



دوشنبه عزیز

سری می زنی به سایت های خبری این خط و آن خط بی ربط و زیر لب ناسزا می گویی به کردها و ناکردهها و تمام این غائله را ختم می کنی به یک «نچ»!

خیلی که زحمت بکشی، یک را تبدیل می کنی به چهار یا پنج؛ چهار یا پنج «نچ» به اضافه یک ژست روشنفکرانه غیرکارگشا. و تو لااقل نمی کنی فکرت به این جا برسد که این همه داد و قال برخاسته از انسان و این همه خرابی که از او به جا می ماند و این آشفته بازاری که راه افتاده در زمین خدا باید دلیلی داشته باشد و بگردی آن را بجویی.

توی خیالت همه روزها یا تعطیل رسمی است یا تو مرخصی از کار! گمانت نمی رود که دنیا غوغا به پا کرده تا به تو بگوید آدمیزاد! صبح فردا دوشنبه است و طبق روال، پرونده های می رسد دست آقای دو دنیا، روزی ده زمین و آسمان، تا مواجبت را بگذارد کف دست و تو تاج سر بسازی از آن.

باکت نیست که دارد دوشنبه می شود، اما پرونده های را آپدیت نکرده ای و به فکر هم نیستی که آیا اصلا در پرونده این هفته ات چیزی برای دانلود داری یا هنوز خدا اندر ری کانستراکشن هستی؟!

تند تند باران می بارد وسط چله تابستان. هوا به خشکی می افتد سر سیاه زمستان. طوفان می شود، سیل می آید و زلزله ویران می کند. رعد و برق قداره می کشد و کوران نسق می کشد از پهلوان.

خروس نه که صبح، دم غروب می شود مرغ شب و ندای سحر می دهد. مار از لانه می خزد بیرون و چنبره می زند زیر برق آفتاب؛ نه در کمین شکار که برای فرار. «رمه» سر ظهر از عربده کوه پناه می برد به طولیله و گرگ و میش برمی گردد به چِرا. کوه یک پارچه می شود دشت؛ دشت نفرین شده بی آب و علف.

ولی عجایب دنیا برایت سؤال نمی شود و بی اعتنا نشسته ای پای تلویزیون و هی کانال عوض می کنی تا سر درآوری آخرش کدام دولت کدام یکی را سرنگون می کند و کدام یک را به تخت می نشاند. کدام کشور گل آویز بحران است و کدام یکی غرق بی خیالی قدرت.

یا گاه بیش ترش که پای اینترنت هستی از این سایت سرک می کنی به آن سایت و بعد از دیدن تمام تصاویر جدید و قدیم بازیگران داخلی و خارجی و خواندن جک ها و پیامک های لینکستان های پربیننده و مطالعه و تماشای تمام جزئیات سایت های فیلتر شده،